



انترناسیونال ۴۵۳

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



www.m-hekmat.com منصور حکمت

جمعه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۱، ۱۸ مه ۲۰۱۲ - دوازده صفحه

انتخابات فرانسه و موقعیت متلاطم سیاسی در یونان

مصاحبه تلویزیون کانال جدید با حمید تقوایی

کشور و سایر نقاط از جمله ایران می پردازد. گلشن حیدری در تلویزیون کانال جدید با حمید تقوایی به گفتگو نشسته است.

پارلمانی برای تشکیل دولت به بن بست خورد و کار به تجدید انتخابات در ماه آینده کشید. حمید تقوایی در مصاحبه ای با تلویزیون کانال جدید به شرایط برگزاری این دو انتخابات و تاثیرات آن در این دو

در دور دوم انتخاب رئیس جمهور فرانسه در یکشنبه ۶ مه فرانسوا اولاند از حزب سوسیالیست برنده شد. در همین روز انتخابات قبل از موعد پارلمان در یونان برگزار گردید. تلاش های احزاب مختلف

ادامه صفحه ۲

تابو شکنی یا توهین به مقدسات؟ نه آقایان، مساله بسیار عمیقتر است!

موضوع هر دو برنامه فتوای صریح مکارم شیرازی مبنی بر ارتداد و حکم قتل شاهین نجفی بود. اما تلاش مجریان هر دو تلویزیون برای ماستمالی موضوع و تقلیل آن به "شاهین نجفی خودش گفته قصد توهین نداشته" تماشایی بود. مجریان این رسانه های "بی طرف" متوجه نبودند که معنی حرفشان این است که اگر شاهین نجفی قصد توهین داشته پس باید مجازات شود. یعنی یک جمهوری اسلامی نرم و لطیف. این درست همان مخصصه ای بود که



مصطفی صابر

اگر برنامه دیروز "روی خط" صدای آمریکا و "نویت شما" از بی بی سی (۱۴ مه) را ندیده اید حتما ویدئوی آنها را نگاه کنید. این انعکاسی از یک جدال عمیق سیاسی و فرهنگی و اجتماعی در بطن جامعه ایران بود. نه فقط عرصه نبرد مردم ایران و بخصوص نسل جوان برای خلاصی از یک حکومت قاتل، اسلامی، ضد فرهنگ، ضد تمدن و ضد بشر بود، بلکه در همان حال نشان میداد که تا چه حد اپوزیسیون راست ایران، از اصلاح طلب تا انحلال طلب، از مذهبی تا سکولار و از سلطنت طلب تا جمهوریخواه، همگی یا بصراحت و یا با سکوت خود در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفته اند.

ادامه صفحه ۹

۲۰ ژوئن روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی

مصاحبه با شیوا محبوبی

آزادی زندانیان سیاسی، کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در سال ۲۰۱۰ یکروز را به عنوان روز جهانی در حمایت از زندانیان سیاسی در ایران اعلام کرد و از تمامی سازمانها و تشکلهای

گفته است: چرا ۲۰ ژوئن یا ۳۰ خرداد برای این منظور انتخاب شده؟ هدفتان از اعلام این روز چیست؟ جهت یکصدا کردن صدای اعتراض به زندان و شکنجه و اعدام و برای

۲۰ ژوئن (۳۰ خرداد) از طرف کمیته بین المللی دفاع از کمیته زندانیان سیاسی بعنوان روز جهانی دفاع از زندانیان سیاسی تعیین شده است. شیوا محبوبی هماهنگ کننده این کمیته به پرسشهای انترناسیونال در مورد این روز پاسخ

ادامه صفحه ۸

بازتاب هفته

مطالبی از:
بهروز مهرآبادی
مهراب دشتی
یاشار سهندی
محمد شکوهی

صفحات ۷-۴

صفحات دیگر

ماشین آدم کشی مذهب
و آقای پهلوی!
مصطفی صابر
پشت پرده مساجد!
حسن صالحی
و چند اطلاعیه

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

انتخابات فرانسه و موقعیت متلاطم سیاسی در یونان



از صفحه ۱

گلشن حیدری: در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه بعد از سالها سوسیالیست ها پیروز شدند و همانطور که می دانیم شعارشان تعدیل سیاست های سارکوزی در رابطه با ریاضت کشی اقتصادی بود. در انتخابات یونان هم ما احزابی را داشتیم که سنتا دولت را تشکیل می دادند و مدافع و مجری سیاست های ریاضت کشی اقتصادی بودند که بسیار کم رای آوردند. تاثیر سیاسی این تحولات را شما چطور ارزیابی می کنید؟ آیا به نظر شما جناحهای چپ در دولتهای سرمایه داری غرب دست بالا پیدا میکنند؟

حمید تقوایی: به نظر من اینها قبل از هر چیز نشانه نارضایتی عمیق مردم هست نسبت به سیاست هایی که دولت های موجود دارند پیش می برند بخصوص در رابطه با شرایط اقتصادی. می دانید که بحران وسیع و عمیقی همه جای دنیا را فرا گرفته و در این کشورها از غرب تا شرق در سراسر دنیا الآن دولت ها سیاست هایی را به پیش می برند که همه جا یک مضمون و حتی یک اسم دارد: "سیاست ریاضت کشی اقتصادی". معنی اش هم اینست که مردم کارکن در جامعه به کم قناعت کنند. کمربند ها رو به قول خودشان سفت کنند. بیشتر کار کنند، کمتر بخواهند، بیکاری را تحمل کنند، گرانی را تحمل کنند تا اینکه بحران سرمایه داری از جیب آنها بتواند خودش را

بهبود بدهد و حل بشود. هیچ نشانه ای هم از تخفیف در این بحران دیده نمیشود. به همین خاطر مردم، فقط هم کارگران نیستند بلکه بخش عظیم جامعه، همین ۹۹ درصدی هایی که امروز دارند علیه یک درصد حاکم شعار میدهند، اینها عمیقا ناراضی اند. در جایی مثل یونان که مدت ها است تلاطم ها و جنبش و اعتراضات وسیع اجتماعی شکل گرفته است. در فرانسه و انگلیس و آمریکا و اروپای غربی و بقیه کشورها هم، وضع از این بهتر نیست. اینکه در این انتخابات ها ببینیم احزاب سنتی، احزاب راست، احزابی که صریحا و علنا از ریاضت کشی اقتصادی حمایت می کردند و آنرا می خواستند به جامعه تحمیل کنند، رای نمی آورند، به نظر من اساسا نشان دهنده اعتراضات شدید و نارضایتی شدید مردم نسبت به این سیاست ها است. انعکاسش در بین احزاب پارلمانی اینست که احزاب سنتا چپ تر در دولت ها، احزاب حکومتی چپ یا به اصطلاح جناح چپ بورژوازی می آیند جلو. در فرانسه شاهد این بودیم که بعد از مدتها یک کاندید حزب سوسیالیست قدرت را می گیرد و این انعکاسی هست صرفا از اینکه جامعه چقدر از این وضعیت ناراضی است. به نظر من این نارضایتی ها ادامه پیدا می کند و باید منتظر تحولات بیشتری در سطح دولتها و انتخابات ها و غیره در کشورهای غربی باشیم.

گلشن حیدری: فکر می کنید سرمایه داری جهانی در رابطه با این بحران اقتصادی که الآن شاهدش هستیم، با این شدت همینطور بر سیاست های ریاضت کشی اقتصادی خودش تاکید خواهد داشت؟ یعنی انتخابات فرانسه و یونان که نوعی نارضایتی بود

بر علیه سیاست های ریاضت کشی اقتصادی. فکر می کنید سرمایه داری جهانی تجدید نظر می کند یا همینطور به این وضعیت سیاست ریاضت کشی اقتصادی خودش ادامه می دهد؟

حمید تقوایی: به نظر من از نظر اقتصادی اینها به بن بست رسیده اند. راه حل دیگری ندارند. اینطور نیست که سیاستمدارها بتوانند تصمیم بگیرند که خوب حالا میرویم و مثلا فلان کار را می کنیم گرانی حل می شود، یا اشتغال ایجاد میشود، بیکاری حل میشود. یا اجازه بدهید به کارگرا اضافه دستمزد بدهیم. یا مثلا مهد کودک ها را بنندیم. از خدمات و بیمه ها نزنیم. ریاضت کشی اقتصادی یعنی اعمال همین فشارها و از نظر اقتصادی چاره ای جز این ندارند. منتها یک چیز هست، وقتی احزاب به اصطلاح چپ تر یا تحت نام سوسیالیست و غیره - جناح چپ بورژوازی - در این کشورها به قدرت می رسند، همان سیاست ها را معمولا با ظاهر دیگری، با شعارها و با تمهیدات دیگری می خواهند به پیش ببرند. به نظر من این اتفاق ممکن است بیفتد ولی از نظر محتوا و مضمون بخصوص تا آنجا که به سیاست های اقتصادی مربوط میشود، من فکر نمی کنم فرق چندانی در قضیه داده بشود. ولی اهمیت سیاسی قضیه به نظر من این هست که بعد از چند دهه دست بالا داشتن احزاب راست، طرفدار بازار آزاد و طرفدار زدن از کلیه خدمات اجتماعی، طرفدار اعمال فشار شدید به کارگران و به مردم زحمتکش و طرفداری صریح و عریان از ریاضت کشی اقتصادی، این خط عقب رانده میشود و این را باید از دریچه چشم مردم و کارگران نگاه کنیم، این یک گام به جلو است که منفذی را باز می کند، اجازه میدهد مبارزات شدیدتر بشود،

اجازه میدهد دیگر سیاست ریاضت کشی اقتصادی را لااقل علنا نتوانند تبلیغ کنند و از پشت حتی این ظاهر سازی هایی که می خواهند بکنند هم مردم به نظر من می بینند، متوجه میشوند و فشار بیشتر میشود بر علیه پیشبرد سیاست ریاضت کشی اقتصادی، با هر ظاهری و تحت هر عنوانی. به نظر من این جنبش اعتراضی، جنبش کارگری به این سمت میرود و از این نقطه نظر یک گام به جلو است. از دید مردم و کارگران و مبارزاتشان. ولی به نظر من بورژوازی، کل جناح هایش، چاره ای ندارد تا همین سیاست های اقتصادی را پیش ببرد، حالا بگیرم با ظاهر و شعارها و تبلیغات متفاوت. چاره ای جز این ندارند.

گلشن حیدری: حالا از زاویه دیگری اگر بخواهیم انتخابات فرانسه و یونان را نگاه بکنیم به این نتیجه می رسیم که فقط چپ ها، سوسیالیست ها و احزاب چپ بورژوازی نبودند که اقبال بیشتری داشتند، شانس داشتند که پیروز شدند، بلکه راست افراطی هم آرا ییش بالا رفت. مثلا در فرانسه ۱۸ درصد راست افراطی رای به خودش اختصاص داد. چقدر باید نگران این راست افراطی باشیم؟ آیا باید جدی بگیریمش؟

حمید تقوایی: ببینید، این هم باز یک حالت به اصطلاح کلاسیک و قابل انتظاری هست. در شرایط بحران اقتصادی راست افراطی معمولا جلو میاید با شعارهایی شبیه اینکه گرانی یا بیکاری و شرایط فلاکتبار اقتصادی تقصیر مهاجرین است، گویا خارجی ها آمدند وضع خراب شده است. و مهاجر ستیزی، بیگانه ستیزی و در نتیجه تبلیغات راسیستی، اینکه اروپا مال اروپایی ها است و فرانسه مال فرانسوی ها است،

مهاجرین را بیرون بریزید و غیره زمیننه پیدا میکنند. در اسکاندیناوی هم همینطور، در فرانسه هم همینطور، در یونان هم شعارشان همینطور بود. بنابر این راست های افراطی هم با به اصطلاح کشیدن عکس مار می خواهند بگویند مسئله را می شناسیم منتهی راه حلش این است که خارجی ها را اخراج کنید و با خرج آنها کار ایجاد میشود و وضع درست میشود و غیره. این تبلیغاتی است که راسیستها می کنند و طبعاً رای به آنها هم، روی آوری بخشی از جامعه به راست افراطی هم نشان دهنده اینست که وضعیت موجود را مردم قبول ندارند. در هر حال در شرایط بحرانی، در شرایط از لحاظ اقتصادی و سیاسی شبیه شرایط امروز ما، دیگر احزاب میانه رو جای زیادی ندارند در سیاست. چون قضیه کاملا قطبی میشود بین چپ و راست. یا به اصطلاح بین همان ۹۹ درصدی ها و یک درصدی ها و در نتیجه احزاب افراطی حالا از چپ و راست میدان پیدا می کنند. و وظیفه ما چپ ها، اینکه پرسیدید چقدر اینها شانس دارند یا چقدر باید نگران بود، به نظر من هر اندازه اینها در جامعه رشد کنند یا رای جمع کنند یا تبلیغاتشان برد پیدا کند باید به همان اندازه نگران بود و در برابرش ایستاد. برخورد لیبرالی، راست میانه یا احزاب میانی و میانه رو بورژوازی قادر به پاسخگویی نیستند. در مقابل راسیسم فقط می تواند چپ بایستد و جوابشان را بدهد. و از این نقطه نظر به نظر من این هم یک جبهه ای هست که چپ ها نه تنها علیه ریاضت کشی اقتصادی و سیاست ها و دولت های موجود بلکه علیه اپوزیسیون راسیست و راست افراطی باید

پشت پرده مساجد!



حسن صالحی

انسانی خود را نشان می دهند. منجمه آنها از چند همسری دفاع می کنند، می گویند زنان حق ندارند که به همسرانشان در زمینه سکس نه بگویند، به زنان اکیدا توصیه می کنند که وقتی مورد ضرب و شتم همسرانشان قرار می گیرند به نزد پلیس شکایت نبرند و عملا از کتک زدن زنان توسط شوهران دفاع می کنند.

همه این مراکز مذهبی، نهادهایی هستند که مستقیم و یا غیر مستقیم از کمک های دولتی برخوردارند و آشکارا شرط پذیرش این کمک ها یعنی پایبندی به ارزشهای انسانی و برابری طلبانه و منجمه اصل برابری زن و مرد را زیر پا می گذارند. پخش این مستند تلویزیونی بازتاب گسترده ای در مدیای سوئد داشت و بحث های زیادی را دامن زده است.

طبعاً پخش چنین برنامه هایی از تلویزیون سوئد نقش مهمی در تنویر افکار عمومی دارد و باید از آن استقبال کرد. اما برای ما منتقدین مذهب و اسلام سیاسی آنچه که موارد افشا شده در این فیلم مستند بهیچ وجه چیز تازه ای نبودند. بخشی از جامعه سوئد از پی بردن به حقایق پشت پرده مساجد دچار شوک شدند. اما این برای ما شوکی به همراه نداشت چرا که قبلا از این حقایق تلخ خبر داشتیم و به سهم خود تلاش کرده بودیم که جامعه را نیز با خبر سازیم. به مستند تلویزیون سوئد هنوز می توان مسائلی از این دست را اضافه کرد: به عقد درآوردن کودکان از سوی امامان، نفرت پراکنی علیه معتقدین به عقاید دیگر، ابراز نفرت علیه همجنسگرایان، جلوگیری از رشد طبیعی کودکان و محدود کردن حقوق آنها، نقض حقوق جوانانی که می خواهند به سبک غربی زندگی

کنند، دعوت به انجام خشونت برای کنترل زندگی پسران و دختران جوان و غیره. با پخش این برنامه باید انتظار داشت که خشم جریانات اسلامی حتی متوجه تلویزیون سوئد شود و تهدیدات آغاز شود.

آنچه که در مقابل چشمان ما در سوئد و دیگر کشورهای اروپایی جریان دارد به محک گذاشتن تحمل جامعه در همزیستی عقاید مختلف در کنار یکدیگر نیست. پر واضح است که در یک جامعه آزاد و باز عقاید مختلف لازم است و باید آزادانه ابراز وجود کنند. آنچه که ما شاهدیم بی اعتنائی جامعه در زیر پا گذاشتن حقوق بخشی از شهروندان خود تحت عنوان احترام به مذهب است. اکنون وقت آن فرا رسیده است که جامعه سوئد بیدار شود و در مقابل این نقض بی حقوقی و عناد با ارزشهای انسانی و مساوات طلبانه از خود واکنش جدی نشان دهد. در این رابطه اقدامات زیاد و متفاوت هستند و

ما برخی از آنها را اینجا لیست می کنیم:

۱. ممنوعیت هر نوع تقویت مالی و مادی و معنوی مذهب و فعالیت ها و نهادها و فرقه های مذهبی توسط دولت و نهادهای دولتی
۲. ممنوعیت مدارس مذهبی
۳. ممنوعیت کودکان و افراد زیر شانزده سال از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی. ممنوعیت جلب افراد زیر شانزده سال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی
۴. ممنوعیت حجاب کودکان
۵. ممنوعیت ازدواج کودکان و تعیین مجازات برای کسانی که مبادرت به این کار می کنند
۶. موقعیت دختران و یا پسران جوانی که بدلیل انتخاب نرم های زندگی خود از سوی بستگانشان مورد تهدید قرار می گیرند، بطور جدی دنبال شود. خانه امن در اختیار آنها قرار گیرد و تهدیدات از سوی پلیس پیگیری شود.

انتخابات فرانسه و موقعیت متلاطم سیاسی در یونان

از صفحه ۲

بایستند و آنرا خنثی کنند. به هیچوجه نباید اینها را دست کم گرفت و یا فکر کرد که خود بخود اینها از بین میروند. باید علیه شان مبارزه کرد.

گلشن حیدری: حمید تقوایی آخرین سوال را اینطور مطرح می کنم تاثیرات این وقایع و تحولات در سطح جهان، انتخابات یونان، انتخابات فرانسه، چه تاثیری می تواند در خاورمیانه و مشخصا در اوضاع ایران داشته باشد؟

حمید تقوایی: ببینید، خوب در خاورمیانه که ما انقلاباتی داشتیم

که دقیقا ریشه هایش همین فقر و گرانی و بیکاری و تاثیرات سیاست های اقتصادی دولت های موجود بود و این انقلاب ها هنوز تعیین تکلیف نشده، بسته نشده. گرچه نقطه اوجش گذشته و به اصطلاح شرایط نسبتا آرامتری الان مثلا در کشورهای مصر یا لیبی و غیره می بینید ولی کماکان بر سر همین نوع مسائل کشمکش ادامه دارد.

در جامعه ای مثل ایران خوب آن راست افراطی و راسیست و کاملا ضد مردمی که صحبتش را می کردیم، در ایران مدتها است حاکم است. جمهوری اسلامی حکومتی است که اگر راست افراطی در یونان،

اقتصادی که اعمال شده وضع مردم از بد هم بدتر شده. بنابراین شرایط سیاسی ایران کاملا نمونه هست از نظر فجایی که سیاست های راست افراطی و ضد انسانی به یک جامعه می تواند تحمیل کند و جمهوری اسلامی نماینده این هست. این تحولات اخیر در منطقه به نظر من گامهایی است به نفع اعتراضات مردم، مبارزات مردم. باید انتظار داشت یا باید کوشید، حزبی مثل حزب ما باید تمام فعالیتش را در این جهت بگذارد که با توجه به این عقب نشینی ها تعرض فعالی علیه راست شکل بگیرد. حتی اگر که احزاب دیگر راست در غرب ببینند روی کار، ولی عقب نشینی هایی که تاکنون تحمیل شده به احزاب سنتی در غرب، این معنی اش برای مردم ایران، برای کارگران ایران این است

احزاب اپوزیسیون راست فاشیست دارند شعار علیه خارجی ها میدهند، خود جمهوری اسلامی الان علیه کارگران افغانی این پرچم را بلند کرده است. و قانون دارند میگذارند که مهاجرین افغانی در فلان روز، مثلا سیزده بدر، بیرون نیایند یا در فلان پارک حضور پیدا نکنند و همه می دانیم چه اجحافات واقعا شدیدی در حق مهاجرین افغان در ایران روا میشود. این سیاست های دولت است. بحث ریاضت کشی اقتصادی هم که پرچم دولت احمدی نژاد است. از دو سه سال قبل آن را بلند کرده و اعتراضات علیه اش هم می بینیم وسیع هست. از طرف دیگر تحت شرایط تحریم های

که میشود این عقب نشینی ها را تحمیل کرد. میشود این سیاست ها را در ایران هم به شکست بکشیم و در نهایت معنی به شکست کشاندن این سیاست ها در ایران یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی. به نظر من جنبش انقلابی در ایران، جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی در ایران از این اتفاقات اعتماد به نفس بیشتری پیدا می کند، امید به پیروزی بیشتری پیدا می کند و الهام میگیرد و از این نقطه نظر به نظر من کاملا تحولاتی است که جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار میدهد و بحرانی را که الان جمهوری اسلامی دارد میشود پیش بینی کرد که به مراتب شدید تر و عمیق تر خواهد شد. با تشکر از شما حمید تقوایی منم تشکر می کنم

نه قومی نه مذهبی حکومت انسانی!

بازتاب هفته

هوای تهران در وضعیت اضطراری و خطرناک

بهروز مهرآبادی

روز چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت هوای تهران به دلیل افزایش شدید غلظت آلاینده ذرات معلق، به مرحله "اضطرار" رسید. کارشناسان وضعیت هوا را به ۵ مرحله تقسیم کرده اند: پاک، سالم، ناسالم، اضطرار و خطرناک. براساس گزارش های رسمی مقامات رژیم در یک چهارم از روز های سال وضعیت هوای تهران در وضعیت ناسالم و اضطرار قرار دارد. نه تنها در تهران بلکه در بسیاری از شهرهای بزرگ ایران وضعیت مشابه است. آمار و ارقام واقعی ارائه شده از طرف رژیم قابل اطمینان نیست و بدون شك میزان آلودگی هوا به مراتب بیشتر از آن است که در گزارش های رسمی اعلام می شود. اما بر اساس همین گزارشات در بسیاری از مناطق پرجمعیت تهران وضعیت هوا همواره بین وضعیت ناسالم و خطرناک در نوسان است. اثرات آلودگی هوا برای کسی پنهان نیست. انواع امراض تنفسی، بیماری های قلبی، نازاحتی های پوستی، عوارض چشمی، انواع سرطان ها و مرگ زودرس از جمله مواردی است که رابطه مستقیم با آلودگی هوا دارد.

ادامه صفحه ۵



مهراب دشتی

درايران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، از زمین و آسمان مرگ می بارد. درجاده های مرگبار که در اثر نقص مهندسی وساخت راه ها و عدم رسیدگی و بی کیفیتی و نا ایمنی ماشین هایش روزانه صدها نفر قربانی می شوند. اتوبوس های حامل دانش آموزان به قعر دره ها سرازیر می شوند و صدها کودک و نوجوان، جان خود را از دست می دهند. در کارگاه های فاقد ایمنی و معادن و تونل ها، روزانه ده ها کارگر را به کام مرگ میروند. بر اثر تزریق مواد افیونی مخدر که ارمغان همین نظام است، هر روز در گوشه و کنار شهرها و روستاها صدها نفر تلف می شوند. روزانه صدها نفر از بی داری و بی مراقبتی و استفاده از داروهای فاسد و تاریخ مصرف گذشته در بیمارستان ها جان می دهند. روزانه صدها کودک به علت سوء تغذیه روی دست های پدر و مادرشان، پرپر می زنند. و اینبار کودکان بیگناه "خرمدره ای" که در اثر محدودیت های ایجاد شده توسط رژیم، تشنه وعاشق جشن و تفریح و شادی اند، به خاطر سود طلبی های یک مشت دلال که در لباس تهیه کننده و مجری برنامه های تلویزیونی ازیک سو و یا در لباس فرماندار و شهردار ازسوی دیگر ظاهر می شوند، قربانی شده اند.

در طول هفته ی گذشته یکی از مجریان برنامه های کودک تلویزیون دولتی ایران که با نام "خاله شادونه" چند سالی است اذهان کودکان را با خرافات شستشو می دهد، در خرمدره ی زنجان برنامه ی زنده ای را در استادیوم این شهر برگزار کرد که

درجهنم جمهوری اسلامی هیچ کس امنیت ندارد!

امن نیست. نه محل اجرای برنامه کودک امن است، نه هواپیما و نه قطار و اتوبوس، نه ساحل دریا امن است و نه استخر. نه کوه، پارک و سینما و نه خیابان که دهن باز می کند و مردم را می بلعد و نه حتی مسجد که در ماه گذشته در جنوب تهران بر سر عده ای آوار شد و چند زن و کودک را کشت.

چگونه می توان این ادعا را باور کرد که به اصطلاح مسئولین تامین شهر از برپایی این جشن! بی خبر بوده اند. چگونه وقتی عده ای جوان برای تفریح و آب پاشی به پارک می روند و یا چند دختر و پسر جوان به یک مهمانی می روند، ناگهان از در و دیوار و هوا و زمین، اوباش لباس شخصی و پاسدار و بسیجی می ریزند تا جمعی شکل نگیرند که مبادا در آن شعاری علیه حکومت داده شود ولی برنامه ای با جمعیتی بالغ بر ۵۰۰۰ نفر در یک شهر کوچک برگزار می شود بدون آن که هیچیک از عناصر رژیم خبر داشته باشد؟! رژیمی که هر تلفن، ای میل و نامه ای را کنترل می کند و تجمع بیش از دو نفر را زیر نظر می گیرد چطور می توان از یک تجمع ۵۰۰۰ نفره بی خبر باشد. شاید به این دلیل که بیشتر شرکت کنندگان در این تجمع کودکان بودند و از جانب آنها خطری رژیم را تهدید نمی کرد.

امروز دیگر همه می دانند که رژیم ضد مردم و ضد کودک و شادی ستیز جمهوری جهل و جنایت آن چنان در بحران غرق شده و چنان مشغول چپاول و غارت است که به تنها چیزی که فکر نمی کند، جان انسان هاست. قتل کودکان در خرمدره جنایت دیگری است که در کيفخواست مردم علیه جانیان جمهوری اسلامی نوشته شده است.*

به اندازه ی سه برابر ظرفیت محل، بلیت فروخته شد وهنگام خارج شدن کودکان از دخروجی استادیوم، تعداد زیادی کودک زیر دست و پا ماندند. تا کنون ۳ نفر جان خود را از دست داده اند و تعداد زیادی نیز زخمی و در بیمارستان ها بستری هستند. شاهدان عینی و چند نفر از دست اندرکاران برنامه های کودک آزار تلویزیون و همکاران این برنامه در مصاحبه های خود با وجود سانسورشید، اذعان کرده اند که برگزارکنندگان این جشن مرگبار، اعم از تهیه کننده و تلویزیون وفرمانداری و شهرداری و آتش نشانی در کشته و زخمی شدن کودکان بی دفاع، بطور مستقیم و غیرمستقیم مقصرند. رژیمی که دسته دسته مردم و حتی کودکان را اعدام می کند، نمی تواند به زندگی آنها اهمیتی بدهد و یا در مقابل امنیت آنها جوابگو باشد. این رژیم نمی تواند و نمی خواهد خود را به حفظ جان صدها کودک که توسط نهاد های دولتی برای ساخت یک برنامه تلویزیونی در یک محل جمع شده بودند، مسئول و مقصر بداند. تاکنون هیچکس مسئولیت مرگ این کودکان را به عهده نگرفته است. هیچ مقام دولتی وحتا تلویزیون که صاحب این پروژه ی جنایت بار بوده اند، هنوز حرفی از آن نزده اند. در جایی که اماکن عمومی که محل اجتماع و حضور کودکان هستند باید از ایمنی بسیار بالاتری برخوردار باشند، این جنایتکاران جز به کسب سود به چیز دیگری فکر نمی کنند و زندگی این کودکان و خانواده های آنها را به بازی می گیرند.

درايران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ، هیچ جا برای مردم ،

بازتاب هفته

جنبشی که مهجور نماند

یاشار سهندی

بعد از انتشار ترانه "نقی" شاهین نجفی و صدور حکم ارتداد و واجب شمرده شدن قتل او از سوی فقیه و مرجع تقلید شیعیان یعنی صافی گلپایگانی، موجی از خشم و نفرت به حق علیه حکومت اسلامی براه افتاد. بسیاری که ادعای "مدنیت و مدرنیته" داشتند ساکت ماندند به امید اینکه انشالله گریه باشد! تا شاید خطر از بیخ گوش "اسلام عزیز" بگذرد. اما موج ضد مذهبی که براه افتاده بود چنان قدرتمند بود که مجبور شدند به آن بپردازند. اما چگونه؟ باید طرفی که فتوای قتلش صادر شده بود مورد مواخذه قرار میگرفت که چرا سیخ توی لانه زنبور میکند و به مقدسات توهین میکنند. طرفی هم که فتوای ارتداد صادر کرده بود مورد شماتت قرار میگرفت اگر ساکت بودید این ترانه "مهجور" میماند و اصلاً کسی روحش خبردار نمیشد که همچین ترانه ای و اساساً شاهین نجفی هم وجود دارد.

این رهنمود را بی بی سی داد و دیگران هم خوب گرفتند که چکار کنند و سعی بسیار کردند و میکنند که موضوع را به سطح توهین تقلیل دهند و طرفی که حکم الهی مرگش به واسطه یک ترانه صادر شده است محکوم کنند که "عرف

جامعه در خصوص مقدسات را رعایت نکرده است، مشکل آفرین است... همچنین چون باعث آلام و درد و رنج مومنان و شیعیان معتقد شده است به لحاظ اخلاقی نیز ایراد و اشکال دارد." و دیگر اینکه "شخصیت و جایگاه امام نقی آنقدر ضعیف نیست که با یک ترانه طنز و یا غیر محترمانه متزلزل شود. این اعتقادات ریشه های چند صد ساله دارد." (علیرضا افشار) یکی دیگر از جنس افشار "مخالفتان افراطی مذهب" را هم کاسه صادر کنندگان حکم قتل و مجریان آن می شمارد: "اتفاقی که این روزها در قالب دعوی آهنگ شاهین نجفی و مبلغان و پیگیران ارتداد و قتل وی برجسته شده، بیش از هر چیز واجد ملاحظات پرخطری برای دغدغه داران ایران است." (مرتضی کاظمیان) اگر اولی صدور فتوای ارتداد و قتل را محکوم میکنند این دومی فضا را مناسب نمی یابد و گرنه آن کسانی را که "مخالفتان افراطی جمهوری اسلامی" مینامید رسماً محکوم میکرد چنانکه تلویحا در نوشته خود میکند. به تدریج کسانی دیگر هم پیدا شدند که کوشش کردند تا مسئله را به توهین و انواع توهین و توهین در شیعه تنزل دهند و کسانی هم مدعی شدند اینها دام جمهوری اسلامی است چون خود ایشان به سایت

صافی گلپایگانی مراجعه کرده و اصلاً فتوای قتل ندیده اند و مدعی شدند اینها همه نتیجه کار خبرگزاری فارس است. بعد هم که معلوم آیت الله صافی نبوده که حکم قتل داده بلکه مکارم شیرازی این فتوا را داده است! این ادعاها را جناب میبدی در تلویزیون پارس کرد و از میهمان خود جناب حسن داعی تایید هم گرفت. رضا پهلوی هم سکوتش را شکست و رسماً مجبور گردید که صدور فتوای قتل شاهین نجفی را جلو چشم "هم میهنان عزیز" محکوم کند و ایشان تاکید کرد "مرز میان دیندار و دین بازی" مغشوش است تا "هم احترام دگر اندیشان و هم روحانیون محفوظ بماند." از همه جالبتر انعکاس خبر در رادیو زمانه است ایشان بعد از اعلام رسمی صدور فتوای ارتداد شاهین نجفی توسط مکارم شیرازی (برای آنها که میگفتند آیت الله صافی یک حکم عمومی صادر کرده است!!) تاکید میکنند "بر پایه قوانین ایران" این یعنی مرگ. شاهد هستیم کسانی که "دغدغه داران ایران" هستند برای اینکه اسلام عزیز را از مهلکه بدر ببرند حاضرند "نام مقدس ایران" که از مقدس ترین نامها در نزد ایشان است را لکه دار کنند. چرا که ایران را سربلند میخوانند اما ترجیحا اسلام مقدس تر است.

کوشش عظیمی میشود که آیت الله ها از فتوای جنایتباری که صادر کردند مبرا شوند. سعی فراوانی بکار

برده میشود که دین اسلام را نجات دهند. این همه تلاش نه برای اینکه اعتقادات چند صد ساله مردم است بلکه برای این است دین و مذهب را لازم دارند، ابزار کارشان است وسیله تحمیق و شکنجه شان است. سلاحی است که با آن تحت عنوان عرف جامعه و مقدسات میشود جلو خیلی از آزادی ها را گرفت و سود سرمایه را تضمین کرد. مرز میان دین داری و دین بازی مغشوش نشده است بلکه دین به عنوان یک ابزار تحمیق،

شکنجه و جنایت دارد از سوی جامعه به کناری زده میشود. ترانه "نقی" انعکاسی از این وضعیت است. در این میان اما حزب کمونیست کارگری وجود دارد که نگذاشته این جنبش "مهجور" بماند، پرچم آنرا بلند کرده است و دین مداران را وادار کرده که بر خلاف میلشان به ساحت مقدس مراجع تقلید "جسارت" کنند و فتوای ارتداد را محکوم کنند. این حرکت "دین مداران" را آزار میدهد.*

هوای تهران در وضعیت اضطراری و خطرناک

از صفحه ۴

بنیادی در ساختار شهرسازی، صنعتی و اقتصادی سیاسی حل کرد و یا کمترین بهبودی در آن بوجود آورد. بر هر کدام از عوامل آلودگی هوا که انگشت گذاشته شود، نقش یکی از نهادهای وابسته به رژیم و نقش نظام سرمایه داری اسلامی، در آن ملاحظه می شود. اولین و بزرگترین مانع این تغییر وضعیت جمهوری اسلامی است. با وجود حکومت اسلامی نمی توان حتی امکان تنفس هوای سالم هم وجود ندارد.*

سال میلیارد ها دلار رقم دزدی های افشا شده، هزینه موسسات اسلامی و ارگانهای سرکوب رژیم است. اگر فقط بخش کوچکی از این ارقام صرف پروژه های محیط زیست شود، تغییر جدی در زندگی میلیونها نفر بوجود می آید. چنین چیزی با وجود جمهوری اسلامی امکان پذیر نیست. معضل آلودگی هوا و محیط زیست در شهرهای ایران را نمی توان بدون تغییر

تلفن تماس با حزب در خارج از کشور

اصغر کریمی، دبیر کمیته خارج
۰۰۴۴۷۷۲۵۱۸۱۷۹۲

تلفن تماس با حزب از ایران
شهلا دانشفر: دبیر کمیته سازمانده
۰۰۴۴۷۷۲۵۱۸۱۷۹۲

آدرس پستی:

I.K.K, Box: 2110,
127 02 Skärholmen - Sweden

بازتاب هفته

از درآمد ۳۲ میلیارد دلاری تا گرانی ۵۰ درصدی!

در حاشیه اجرای فاز دوم هدفمند کردن یارانه ها



محمد شکوهی

طبقاتی می باشد. اقتصاددانان حکومتی اعتراف کرده اند: "که دولت با اجرای فاز اول هدفمند کردن یارانه ها، ۶۵ درصد مردم را فقیرتر کرد تا بتواند وضع ۳۵ درصد بقیه جامعه را بهبود ببخشد. ... پرداخت یارانه که بنا بر ادعای دولت قرار بود قدرت خرید مردم را افزایش بدهد، به عکس خود تبدیل شده است."

خود حکومت به گرانی بالای ۵۰ درصد، گسترش فقر و کاهش خدمات اجتماعی برای بیش از ۸۰ درصد مردم را تأیید کرده است. تنها ۲۰ درصد جامعه که عمدتاً طرفداران حکومت و صاحبان کارخانجات و مافیای قدرتمند مالی می باشند، بر میزان ثروت و دارایی های شان افزوده شده است. اما ابعاد گرانی، تورم و فقر و فلاکت بسیار بیشتر از آمار و ارقام دولت می باشد. بر اساس گزارش بانک مرکزی و مراجع وابسته به سیاستهای پولی و مالی رژیم حجم نقدینگی صاحبان سرمایه ها و شرکت های دولتی و وابسته به ارگانهای حکومتی رشد بالای ۵۰ درصد داشته است. در این میان دولت به عنوان بزرگترین کارفرما و سرمایه دار بیشترین درآمدها را بدست آورده است. حدودشش ماه پیش وزارت اقتصاد و بانک مرکزی اعلام کردند که درآمد دولت از محل "صرفه جویی" در مصرف انرژی ۱۲ میلیارد دلار بوده است. عبارت صرفه جویی که دولتی ها به کار می برند، چیزی نیست جز درآمدهای حاصل از حذف حامل های انرژی. زدن یارانه ها در این بخش سودهای

افسانه ای برای دولت به ارمغان آورده است. در کنار این درآمد ها باید به موضوع آزاد سازی قیمتها اشاره کرد که از قضا در بخش انرژی که در دست دولت و وزارت نفت می باشد، درآمدهای میلیارد دلاری گیرشان آمده است.

در کشاکش مباحث مجلس رژیم بر سر یارانه ها همین هفته حسینی وزیر اقتصاد رژیم ضمن دفاع از اجرای فاز دوم هدفمند کردن یارانه ها، اشاره کرد که فقط در بخش انرژی بیش از ۲۰ میلیارد دلار درآمد داشته اند. تا همینجا در نتیجه اجرای این طرح بنابر اعترافات دولتیها ۳۲ میلیارد دلار پول گیر دولت آمده است. اصرار دولت بر اجرای هدفمند کردن یارانه ها از قضا در بخش انرژی نشان دهنده اهمیت این بخش برای تامین درآمدهای دولت می باشد. به همین خاطر است که مجلس در ازای رای مثبت به اجرای فاز دوم اجرای طرح، بطور ویژه از دولت خواسته است که در مورد صنایع و کارخانجات و رشته های صنعتی که انرژی بر هستند، "زمینه های تامین انرژی با قیمت مناسب" این بخش ها را فراهم آورد، چرا که این سیاست در جهت حمایت از تولید ملی و تامین اشتغال موجود در این بخش ها می باشد. دولت هم متقابلاً قول هایی داده و از مجلس خواسته است که یارانه حمایتی اختصاص داده شده به تولیدات ملی را افزایش ندهد، چرا که دولت هزینه ای را که قرار بود به بخش تولید اختصاص بدهد، به بخش مربوط به بیمه بیکاری اختصاص خواهد داد. میزان مبلغی که دولت اعلام کرده قرار است به تامین منابع برای بیمه بیکاری اختصاص یابد، بین ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ میلیارد تومان اعلام شده است. در صورت نهایی شدن این توافق وزرات کار و ارگانهای مربوطه در هزینه کردن این مبلغ تصمیم خواهند گرفت.

دولت با این ادعا که درآمدهای حاصل از هدفمند کردن یارانه ها

صرف ایجاد اشتغال، بیمه بیکاری، تامین سلامت و غیره می شود، درآمدهای هزاران میلیاردی را به شیوه خودش "هزینه" می کند. ادعای ایجاد اشتغال، بویژه در مورد بنگاههای زود بازده عملاشکست خورده. خود دولت با اختصاص نزدیک به ۲۰۰۰ میلیارد تومان در سال گذشته اعتراف کرد که اشتغالزایی پایدار نبوده است. در مورد اختصاص مبلغی به پرداخت بیمه بیکاری هم همینطور. نه فقط بیمه بیکاری برای افراد جویای کار و جوان پرداخت نشده، بلکه رسماً اعلام کرده اند، که این طرح اقتصادی نیست. دهها هزار میلیارد تومان وام خود اشتغالی به هواداران دولت داده اند تا زیر نظر کنسرن ها و شرکت های دولتی نظیر قرارگاه خاتم وابسته به سپاه پاسداران، تامین اجتماعی، مشغول "اشتغالزایی" شوند. دست آخر خودشان اعلام کردند که وام خود اشتغالی در مبارزه با بیکاری موفق نبوده.

هزاران میلیارد تومان پول در بخش مربوط به استخدام در دم و دستگاههای دولتی در اختیار جنایتکاری چون سعید مرتضوی که فعلاً در راس سازمان تامین اجتماعی قرار دارد، گذاشته اند. هزاران میلیارد تومان پول را به اسم سلامت و درمان مردم هزینه کرده اند، اما بهداشت و درمان نه تنها بهبودی نیافته، روز بروز بدتر و فاجعه بار تر می شود. تعرفه های پزشکی و قیمت دارو هر روز بالاتر می رود.

در مجلس قانونی را تصویب کرده اند که تحت نام "امورات فوری و هزینه های ویژه" می باشد. بر اساس این قانون مجلس پراحتی می تواند هزینه های اختصاص داده به بخش های مختلف توسط دولت را، جابجا نماید. مورد جدید که خود دولتی ها به آن اشاره کرده اند، زدن از بودجه بیمه بیکاری و پرداخت حقوق و دستمزدهای اساتید دانشگاهها می باشد. با این بهانه که می خواهند

دانشگاهها را اسلامی کرده و "علوم اسلامی" را تقویت نمایند، پاسدار و بسیجی ها را با مدارک جعلی به عنوان استاد دانشگاه استخدام می نمایند. کمیسیون و دار و دسته سازمان داده و بودجه های تحقیقاتی گرفته و میروند. هزاران میلیارد تومان صرف امور مساجد، امر به معروف و نهی از منکر کرده و نیروهای گشت ویژه برای "تامین امنیت اخلاقی و اجتماعی" راه انداخته و فضا و جو جامعه را امنیتی می نمایند. بخش عظیم این درآمدها صرف سرپا نگه داشتن دم و دستگاه سرکوب می شود. هزینه های نظامی و تقویت دم و دستگاه سرکوب در اولویت اول حکومت می باشد. نزدیک به یک سوم همین بودجه سال ۹۱ اختصاص به تقویت نظامی رژیم دارد. در کنار این ها باید به بخور و بچاپ و دزدیهای هزاران میلیاردی اشاره کرد که گوشه ای از آن در دعوای بین باندهای رژیم افشا شده است. همین هفته در مجلس ۷۰۰ میلیارد تومان پول به افراد بانفوذ رژیم داده شده که حتی سرو صدای برخی نمایندگان رژیم را نیز بلند کرد.

مجلس و دولت و به عبارتی کل رژیم دعوای و کشمکش هایشان بر سر سهم خواهی بیشتر و بالا کشیدن پول های افسانه ای حاصل از طرح هدفمندی می باشد. دعوای دزدان و قاتلان مردم در اساس طرحی برای تحمیل فقر و فلاکت و گرانی باز هم بیشتر بر کرده مردم، تحمیل دستمزدهای زیر خط فقر به همراه بیکاری گسترده بر کارگران و مردم می باشد.

بعد از درآمدهای حاصل از فروش نفت، درآمد های حاصل از حذف یارانه ها، دومین منبع اصلی درآمد حکومت می باشد. هنوز رسماً مرحله دوم اجرای طرح آغاز نشده که دولت خبر از افزایش قیمتتهای سوخت، هزینه های دوا و درمان،

بازتاب هفته

پاسخ امامان مساجد و وزیر دولت سوئد به پرسش های زنان



بهروز مهربادی

تلویزیون سوئد است که در روز چهارشنبه ۱۷ مه پخش شد. پاسخ امامان مساجد مختلف سوئد به سوالات این دو زن دور از انتظار نیست. امامان متفق القول داشتن چهار زن را برای مردان مورد تأیید قرار می دهند. يك امام می گوید من خیلی از زنان را می شناسم که نه تنها موافق چند همسری شوهرانشان هستند بلکه خیلی هم خوشحال هستند.

سوال دوم هم با توجه به تعلق جسم زن به شوهرش، پاسخ می گیرد. قوانین اسلام حکم می کند که زن اختیاری بر تن خود ندارد و باید برای ارضای امیال شوهرش کاملاً مطیع باشد. امام مسجد شهر یوتبری که تحصیل کرده عربستان و انگلیس است، استثنا هایی بر این قاعده مطرح می کند. امتناع فقط در دو مورد جایز است: زن بیمار باشد و یا در دوران پرئود باشد. این امام فراموش نمی کند که طرفداری خود از چند همسری مردان و کتک زدن زنان را اعلام کند.

در مورد سوال سوم اکثر امام ها کتک زدن زن توسط شوهر را مجاز می دانند و زن را از مراجعه به پلیس و کمک گرفتن از قوانین سوئد را منع می کنند. امام مسجد شهر اوپسالا که تحصیل کرده عربستان است. از زن کتک خورده می خواهد تا دست شوهرش را بگیرد و از او تقاضای بخشش کند. امام دیگری از زن

می خواهد تا کتک ها را تحمل کند و به شوهرش عشق بیشتری بدهد شاید رفتارش را تغییر دهد. فقط يك امام (احتمالاً مبتدی در قوانین اسلامی) به زنان توصیه می کند در صورت کتک خوردن از شوهرشان به پلیس مراجعه کنند.

ادامه برنامه صحنه های تهوع آور و روی و فریبکاری اسلامیون است. آنها که بیخبر از دوربین و میکروفون مخفی افکار ضد زن و ضد انسانی خود را بیان کرده اند. در مقابل دوربین و در برابر خبرنگار تلویزیون سوئد کاملاً متفاوت صحبت می کنند و خود را مدافع حقوق زنان و مخالف کتک زدن زنان و مطیع قوانین سوئد وانمود می کنند. امامانی که در مقابل دوربین مخفی خود را افشا کرده اند، حاضر به مصاحبه و مواجهه با خبرنگاران نمی شوند. یکی از دست اندرکاران مسجد استکهلم در مقابل خبرنگار تلویزیون سوئد، امامان را به قصور در انجام وظیفه متهم می کند. اما همه می دانند که قصوری صورت نگرفته است. امامان بر اساس قوانین اسلامی اظهار نظر کرده اند. یکی از گردانندگان مسجد استکهلم در جواب خبرنگار تلویزیون سوئد جرئت نمی کند صحبت های امامان را مخالف قوانین اسلام بدانند و به این جواب اکتفا می کند که چون ما در سوئد زندگی می کنیم بنابراین باید قوانین سوئد را مراعات کنیم.

پخش نمونه هایی از افکار تهوع آور و ارتجاعی گردانندگان مساجد موجی از اعتراض در بین مردم بوجود آورد. وزرا و مقامات دولتی به دست و پا می افتند. آنها که هر چند وقت يك بار با گردانندگان مساجد ملاقات می کنند، حتی در نماز جمعه شرکت

می کنند و با مساجد در مورد اعمال قوانین ارتجاعی بر زندگی مردم و بخصوص زنان و کودکان قرارداد امضا می کنند، در مقابل مردم حرفی برای گفتن نداشتند. در این برنامه تلویزیونی مشخص شد که تمام مساجد از کمک های دولتی برخوردار می شوند تا حامی چند همسری مردان باشند، تا از آزار، تحقیر و کتک خوردن زنان حمایت کنند و آنها را به مثابه يك کالا برای ارضای جنسی مردان معرفی نمایند.

اما ظاهراً قرار نیست کمک های دولتی به مساجد قطع شود و تبلیغات مذهبی و بویژه اسلامی در رادیو و تلویزیون و رسانه های دولتی متوقف شود. قرار نیست مدارس مذهبی که بسیاری از آنها زیر نظر مساجد و امامان فعالیت می کنند، تعطیل شوند. قرار نیست این امامان مورد پیگرد قانونی قرار بگیرند. وزیر مهاجرت سوئد پس از افشای گوشه ای از منجلاب اسلامی با وقاحت تمام اعلام می کند که بجای همه اینها باید در سوئد مدارس آموزش و تربیت امام دایر کرد و آنها را با قوانین سوئد آشنا نمود. بجز افشاگری هایی نظیر برنامه تلویزیونی روز ۱۶ مه تاکنون چندین فیلم مستند در مورد نقش خطرناک نهاد های اسلامی نظیر مساجد و مدارس

اسلامی پخش شده است. این نهاد ها بعنوان مراکزی برای حمایت از تروریسم، قتل های ناموسی، ختنه دختران و پسران، ازدواج های اجباری و ... برای همه شناخته شده هستند. این واکنش وزیر مهاجرت سوئد از سوئی بر مبنای سیاست راسیستی نسبت به فرهنگی و از سوی دیگر بخاطر کرنش در مقابل اسلام سیاسی و بند و بست و معامله با حکومت های اسلامی نظیر عربستان و جمهوری اسلامی است.

این سیاست دولتهای سوئد حداقل در دو دهه گذشته بوده است. احزاب محافظه کار و سوسیال دمکرات که بنیت قدرت دولتی را در دست داشته اند کاملاً از این سیاست پیروی کرده اند. حمایت مالی از گروه های اسلامی، چندین برابر شدن تعداد مدارس اسلامی و مساجد در سال های اخیر، ایجاد گتو ها و حکومت عملی قوانین اسلامی در این گتو ها آسیب های خود را به زندگی نفر بویژه زنان و کودکان گذاشته است. پخش برنامه تلویزیونی در باره امامان و نظرات ضد زن آنها و بدنسبال آن صحبت های وزیر مهاجرت سوئد بار دیگر لزوم شکل گیری يك جنبش سکولار در سوئد برای جداسازی کامل دخالت مذهب در امور جامعه را مورد تأکید قرار می دهد.*

کتاب سرمایه (کا پیتال) مارکس

ترجمه جمشید هادیان

برای تهیه کتاب با این تلفن ها با ایمیِل ها تماس بگیرید

در آمریکا و کانادا با

یابک بزدی (کانادا - آمریکا) : تلفن: ۷۵۹ ۷۵۹ ۳۳۹۶ -۱-۴۱۶
۷۱۳۸ ۴۱۶ -۱-۴۱۶

ایمیل: babakyazdi@yahoo.com

زری اصلی (غرب کانادا - ونکوور) تلفن: ۶۰۷ ۲۷۷ ۸۸۶ -۱-۶۰۷
ایمیل: zariasi@yahoo.ca

در اروپا با

انتشارات نسیم: تلفن: ۲۳ ۲۳ ۱۷۰ -۰۲۰۴۶
ایمیل: nasim_info@yahoo.se

جلیل جلیلی (اتکستان): تلفن: ۲۲ ۲۲ ۲۲ ۷۵۰ -۰۲۴
ایمیل: jallili@yahoo.com

مین کوشا (آلمان): تلفن: ۲۵۰ ۵۹ -۰۴۹
ایمیل: mahinkusha@online.de

گارل مارکس

سرمایه

(کا پیتال)

جلیل جلیلی

ترجمه گلیلی

جلد اول

ترجمه جمشید هادیان

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

۲۰ ژوئن روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی

از صفحه ۱

شخصیتهای مدافع آزادی زندانیان سیاسی دعوت کرد که در هر شکل ممکن از این روز حمایت کنند. طبیعا انتخاب يك روز کار آسانی نیست و در میان تمام فجایعی که رژیم در سه دهه گذشته آفریده است انتخاب یکروز که شاخص و در عین حال برای تعداد وسیعتری از مردم در ایران قابل لمس باشد به مراتب سختتر است. انتخاب بیستم ژوئن یا ۳۰ خرداد به این دلیل است که دو مقطع را در ایران در بر میگیرد:

این روز از یکسو ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ را یادآوری می کند که در آن مقطع جمهوری اسلامی جهت محکم کردن پایه هایش برای اولین بار دست به وسیعترین دستگیریها در تاریخ حیاتش زد. رژیم تعداد بسیار زیادی از اعضای احزاب و سازمانهای سیاسی و حتی کسانی را هم عضو هیچ حزب و سازمانی نبودند، دستگیر کرد. دستگیری ها و اعدامهای آن مقطع در ذهن نسلی که در انقلاب سال ۱۳۵۷ شرکت داشتند و مادران و پدران این نسل هنوز زنده است.

پس از گذشت نزدیک به سه دهه در روز ۳۰ خرداد ۱۳۸۹ شاهد اوج دیگری از خیزش مردم ایران بودیم. در این روز تعداد زیادی از مردم و بخصوص جوانان در سطح وسیعی دستگیر شدند. این جوانان در واقع نسل دومی هستند که پدران و مادرانشان کشتارها و دستگیریهای دهه ۶۰ را به یاد دارند. ۳۰ خرداد ۱۳۸۹ همچنین روز کشته شدن آقا سلطان بدست اوباش جمهوری اسلامی است.

انتخاب این روز می تواند نشانه سرکوب و کشتار دو نسل در دو مقطع مهم از مبارزات مردم ایران بر علیه حکومت اسلامی و تاکید

شد.

امسال نیز مانند سال قبل در تدارک حرکتی مشابه پارسال هستیم. ما از ماه ژانویه ۲۰۱۲ دست به سازماندهی و تدارک این روز زده ایم. تا حال در یازده شهر اعلام تظاهرات و یا مراسم سخنرانی و سمینار شده است. ما به تعداد وسیعی از تشکلهای و سازمانهای بشردوستانه ایرانی و غیر ایرانی نامه ارسال کرده ایم و از آنها دعوت کرده ایم که به این حرکت بپیوندند یا از

بر این است که جنایات رژیم در طول این سه دهه بطور مداوم و سیستماتیک ادامه داشته است.

هدف ما از اعلام این روز یکصدا کردن اعتراضات به سرکوب، زندان و شکنجه و اعدام است. کارزارها و اعتراضات زیادی در میان تشکلهای ایرانی بالاخص در خارج از ایران وجود دارد اما معمولا هر تشکلی کار مستقلی انجام میدهد و گاهای هیچ ارتباطی با دیگر تشکلهای ندارند، روز بیستم ژوئن - سی خرداد - امکانی است برای یکصدا کردن این کارزارها و اعتراضات در يك روز مشخص

برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران. هدف دیگر از برگزاری این روز، مانند هر روز جهانی دیگر، برجسته کردن موضوع زندانیان سیاسی و ضرورت مبارزه با رژیم اسلامی در سطحی وسیع و جهانی، درست کردن و استحکام دادن به يك همبستگی بین المللی برای آزادی زندانیان سیاسی است. ما تلاش میکنیم این روز را به ثبت رسانده و آن را به يك روز اعتراضی سالانه تبدیل کنیم. طبیعا پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، این روز میتواند روز یادبود تمامی کسانی باشد که یا در زندانهای رژیم جان خود را از دست دادند و یا به زندان افتاده و مورد شکنجه و آزار قرار گرفته اند.

امسال چه اقداماتی در دست انجام دارید؟

ما سال گذشته برای اولین بار امکان این را فراهم آوردیم که در روز سی خرداد بیش از پنجاه سازمان و تشکل و شخصیت مدافع آزادی زندانیان سیاسی یکصدا با فعالیتهای متنوع و گوناگون صدای زندانیان سیاسی را به گوش دنیا برسانند. در پنجاه شهر دنیا برنامه و مراسم برگزار شد و توجه مقامات بین المللی از جمله پارلمان اروپا به این موضوع جلب

(البته امسال بیستم ژوئن برابر است با ۳۱ خرداد) هر کجا هستند به صورت گروهی یا فردی، اسم زندانیان سیاسی را روی بادکنک بنویسند، این بادکنکها را آزاد کنند و از این حرکت فیلم و عکس بفرستند و برای ما ارسال کنند. امسال همچنین ما تلاش داریم مقداری سمبلیک تر در تظاهراتها ظاهر شویم. امسال ما تلاش داریم با انجام اقداماتی سمبلیک، توجه مردم جهان را به وضعیت زندانیان سیاسی در ایران بیشتر جلب کنیم.



آن حمایت کنند. به نمایندگان پارلمان و اتحادیه های کارگری نامه ارسال کرده ایم. طومار و نامه اعتراضی تهیه کرده ایم که روی سایت ما و وبلاگ مخصوص بیستم ژوئن موجود میباشد که آدرس آن در اطلاعیه های ما قابل مشاهده است و در پایان این مصاحبه هم آنرا اعلام می کنیم. طبیعا تماس با پارلمان اروپا و ملاقات با آنها نیز جزو برنامه ما میباشد.

ما در عین حال از همه خواسته ایم که در يك حرکت سمبلیک تحت عنوان "يك مردم، يك آرزو، يك آسمان" شرکت کنند. به این ترتیب که در روز بیستم ژوئن - سی خرداد

از طریق سایت و وبلاگ ما مشاهده نمایید.

حرکت دیگری که امسال کرده ایم، فراخوان به برپایی میزهای "من صدای او هستم" میباشد. همانطور که ممکن است اطلاع داشته باشید کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی از سال ۲۰۱۰ همزمان با اعلام روز بیستم ژوئن کارزار "من صدای او هستم"، را اعلام کردیم و از مردم خواستیم که صدای يك زندانی سیاسی باشند. این کارزار هنوز ادامه دارد و مورد استقبال واقع شده است. در رابطه با روز بیستم ژوئن - سی خرداد - در شهر فرانکفورت آلمان از چند هفته پیش این میزها به صورت هفتگی بر پا شده است و در شهر اسلو نوژ قرار است از این هفته شروع شود و تا بیستم ژوئن ادامه یابد. امیدواریم در شهرهای مختلف بتوانیم این میزها را برپا کنیم.

امسال در برخی مراسمها قرار است در مورد زندانیان سیاسی ایران و سوریه و مصر نیز صحبت شود. در مراسم آمریکا که در نیویورک و واشنگتن توسط سازمان میشن فری ایران (برای ایران آزاد) سازماندهی شده است قرار است از فعالین جنبش ۹۹ درصد هم دعوت به عمل بیاید. لازم به ذکر است که امثال در نیویورک دو مراسم در بیستم و بیست و سوم برگزار خواهد شد.

سال قبل فیلم کوتاهی درست کردیم که در آن در صحنه های مختلفی از شکنجه زندانیان سیاسی را نشان میدهد. نکته جالب در این فیلم اینست که سعی دارد با استفاده از مقایسه رفتارهای عادی و زندگی روزانه مردم، شکنجه زندانیان سیاسی را برجسته و ملکه ذهن افراد کند. برای مثال در يك صحنه دختری نشان داده می شود که در وان حمام منزلش کتاب میخواند و در صحنه بعدی دختر زندانی را نشان میدهد که شکنجه گران با فرو کردن سرش در آب، او را شکنجه میکنند. این فیلم کوتاه را میتوانید

چه توقع و انتظاری از برگزاری مراسم های ۲۰ ژوئن داری؟ به توجه به تجربه سال قبل، این مراسم ها تا چه اندازه می تواند در دفاع از زندانیان سیاسی موثر باشد؟

این روز باید به يك روز شناخته شده نه تنها در میان ایرانیان بلکه در افکار عمومی مردم جهان تبدیل شود و جنایات رژیم را در سطح بسیار وسیعی برجسته و محکوم کند. همچنین حمایت تعداد هر چه بیشتری از تشکل های انسان دوست

۲۰ ژوئن روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی

از صفحه ۸

کارزار و طومار حمایتی بر پا میکنیم و به مراجع بین المللی نامه ارسال میکنیم. اما تعداد زندانیان بسیار زیاد است و گاه فعالیت برای صرفاً یک زندانی می توان کم اثر باشد. تلاش ما بیشتر این است که با انجام حرکات سراسری که اعتراض های وسیع در کشورهای مختلف سازمان یابند و وادار کردن دولتهای مختلف به فشار آوردن و اعتراض به جمهوری اسلامی، تاثیر و نتیجه بیشتری از اقدامات خود بگیریم. اگر ما بتوانیم یک همستگی جهانی قوی و موثر در اعتراض به شکنجه و زندان و اعدام بوجود آوریم، رژیم تحت فشار بسیار قویتری قرار میگیرد و دستش در سرکوبهای بعدی نیز بسته تر میشود.

من در آخر مایلم از خوانندگان انترناسیونال تقاضا کنم که با ما همکاری کنند. مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی یکی از عرصه های مهم مبارزه مردم ایران علیه رژیم است. بسیاری از رسانه های دولتی بزرگ و کوچک در کشورهای غربی به تبعیت از سیاست مماشات با اسلام سیاسی و بنا به مصالح و زد و بندهای سیاسی با جمهوری اسلامی، صحبتی از شکنجه و زندان هزاران نفر در ایران نمیکند. در این شرایط رساندن صدای زندانیان سیاسی و مبارزه برای آزادیشان در جهان کار دشواری است، به همین دلیل ما به نیروی تک تک کسانی که قلبشان برای آزادی میزند نیاز داریم. کمک کنید جنایات رژیم افشا شود و صدای زندانیان و خانواده هایشان هر چه بلند تر و رساتر در دنیا طنین انداز شود. www.iranpoliticalprisoners.com
<http://20juneiran.wordpress.com/>

تابو شکنی یا توهین به مقدسات؟
نه آقایان، مساله بسیار عمیقتر است!

از صفحه ۱

برای در قفس کردن آدمیزاد ایستاده بود. در منتهی الیه این قطب راست طبعاً جمهوری اسلامی و آیت الله مکارم، اوپاش اسلامی و امام نقی شان قرار داشت که به ترتیب پشت سر او جنبش ها و احزاب و رسانه های بورژوازی که بالاتر نام بردیم البته با توجیحات و بهانه ها و سکوت خود صف آرای کرده بودند. در قطب چپ جامعه آزادیخواهی و احترام به عقیده و جان انسان، آزادی بی قید و شرط، بیان، حق نقد و تمسخر مقدسات، جنبش مذهب زدایی، خلاصی فرهنگی و اخلاقی، و در یک کلام آزادیخواهی از نوع حزب کمونیست کارگری قرار داشت. فکر کنم صدای آمریکا و بی بی سی دیروز درس بزرگی گرفتند. فهمیدند که قطب راست جامعه، قطب مذهب

بیان و علیه جان انسان در مقابل تعرض روشن مخاطبین و برخی شرکت کنندگان در این برنامه ها به لکت افتاده بودند، آسمان ریسمان می بافتند. این دو برنامه در واقع به جلوه ای از یک صف بندی خیره کننده بین چپ و راست جامعه در سطحی سیاسی - فرهنگی تبدیل شد. در یکسو تمایل برای آزادی، تمدن، شکوفایی ابتکار و هنر و اشتیاق برای رهایی انسان از هر قید و بندی صف آرای کرده بود. در سوی دیگر مذهب و خدا و فتوا، ارتداد و قتل و لمپنیسم اسلامی، انقیاد انسان، خط قرمز، مقدسات، "مذهب توده ها"، اخلاقیات و سنت های ارتجاعی و در یک کلام تلاش

و اسلام و اخلاقیات ریاکارانه و انقیاد بشر، در مقابل قطب چپ جامعه، یعنی آزادی بی قید و شرط بیان و خلاصی فرهنگی و رهایی بشر از هر انقیاد، تا چه حد ضعیف و بی محتواست. احتمالاً آنها هم سعی خواهند کرد که کمتر به مساله "نقی" و فتوای قتل شاهین نجفی بپردازند و مثل بسیاری از مدعیان "انترناتیو سازی" و "حقوق بشر" و "سکولاریسم" و "دمکراسی" و غیره سرشان را زیر آب کنند تا این موج بگذرد. اما به همه ایشان اطمینان میدهم این یک موج نیست. طوفان است. این تنها جلوه ای از یک جنبش عمیق و انسانی برای رهایی از شر جامعه نابرابر موجود با همه مقدسات و پیر و پیغمبرهایش و هم ریاکاری هایش است. این جنبشی برای تمام آزادی است. این طوفان جمهوری اسلامی و همه مدافعان آن را خواهد شست (۱۵ مه ۲۰۱۲)

از درآمد ۳۲ میلیارد دلاری تا گرانی ۵۰ درصدی!

کنار مبارزات جاری کارگران و مردم در اعتراض به وضع موجود، مدهاست که زنگ خطر را برای رژیم به صدا درآورده است. طبقه کارگر و اکثریت مردم کارکن جامعه ایران، وارد جنگ مرگ و زندگی با حکومت شده اند. جنگی که در جبهه ای گسترده، آشکار و پنهان، با قدرت بر علیه وضع موجود ادامه دارد. اگر چه رژیم آغازگر این تهاجم به سطح معیشت و زندگی مردم بوده، اما الزاماً پیروز این جنگ نخواهد شد.*

تحمیل شده است، شیرازه اقتصادی جامعه و زندگی اکثریت مردم را به نابودی کشانده است. در کنار این وضعیت اعتراض به وضع موجود و خطر به میدان آمدن جنبش های اعتراضی بر علیه سیاستهای اقتصادی حکومت، خواب آرام را از چشمان حکومت ربوده است. جامعه ایران ایران وارد مرحله جدیدی از اعتراض و مبارزه بر علیه کل سیاستهای ریاضت کشی اقتصادی حکومت شده است. شکل گیری جنبش های گسترده اعتراضی بر علیه فقر، بیکاری، گرانی در

حمل و نقل، زدن از بیمه های اجتماعی، گسترش بیکاری، دستمزدهای زیر خط فقر داده و از مردم می خواهد که "صبر و بردباری" پیشه نمایند تا جراحی اقتصادی به پیش برده شود. وعده می دهند که در نتیجه اجرای این سیاستها، رشد صنعتی و اشتغال از راه میرسد که به نوبه خود "رفاه عمومی" را افزایش خواهد داد.

مردم این را می دانند که بحران اقتصادی حکومت و اقتصاد بیمار و رکود تولید، ادامه داشته و تمام تقلاهای حکومت برای سرو سامان دادن به اقتصادیاتش، با شکست کامل مواجه شده است. نتیجه این سیاستهای تا کنونی رژیم، به همراه فقر و فلاکتی که در نتیجه اجرای طرح هدفمند کردن یارانه به مردم

کمک های مالی به حزب

۳۰۰ دلار
۱۰۰ دلار
۲۰۰ دلارآقای حمیدی
نیما آزاده
ساعد صلاحی نیا

انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!



مبارزه نتیجه می‌دهد تودهنی دیگری به سازمان‌های اسلامی در سوئد

بارها این تلاش‌ها را نقش بر آب کرده و توطئه‌هایشان علیه مردم و بویژه کودکان و زنان را بر ملا کرده‌اند و شکست داده‌اند و معاهده‌ها و قوانین شرم‌آورشان را لغو کرده‌اند.

کودکان در خانواده‌های مذهبی تحت فشار دائمی هستند، علیه‌شان سازش می‌شود و کاملاً بی‌صدا هستند. صدای آنها باشیم. با تمام قوا علیه سازش دولت و نهادهای وابسته به دولت سوئد با اسلامی‌ها ایستاده‌ایم و اجازه دست‌درازی جریان‌های اسلامی به زندگی مردم و تغییر قوانین سکولار را نخواهیم داد.

کودکان مقدمند

۱۶ مه ۲۰۱۲

کاملاً بسته و بلوز و شلوار بلند. در موقع دوش از تی‌شرت استفاده شود و مقررات اسلامی شرم‌آور و ضد کودک دیگر.

اولین بار نیست که کودکان قربانی سیاست سازش دولت سوئد با سازمان‌های اسلامی و همچنین سیاست ارتجاعی و راسیستی نسبیت فرهنگی در سوئد میشوند. بارها حقوق کودک را به مذهب مادر و پدرش و یا امامان مرتجع و مزدور فروخته‌اند و در بند و بست با اسلامی‌ها دست آنها را باز گذاشته‌اند که به زندگی کودکان و زنان در خانواده‌های اسلامی دست‌درازی کنند. اما نهادهایی مانند کودکان مقدمند و کمپین دفاع از حقوق زنان و نهادهای رادیکال و مترقی دیگر

شهر بلکه يك موفقیت برای ارزش‌های سکولار و غیر مذهبی و موفقیتی علیه جریان‌های عقب‌مانده و مرتجع اسلامی است. این سازش‌نامه به حدی شرم‌آور بود که باید با مقررات جمهوری اسلامی در ایران مورد مقایسه قرار می‌گرفت. از جمله در این سازش‌نامه ۴ بند در مورد روزه است که اگر به دلیلی کودک نتوانست روزه بگیرد، خانواده به مسئولین مدرسه از ۱۰ روز قبل اطلاع دهد. این حق به خانواده داده شده است که کودک را از اردوهای مدرسه که شب‌ها در آنجا می‌مانند منع کنند. امضا شده است که در ورزش از حجاب اسلامی استفاده کنند. روسری

نهاد دیگر وارد عمل شدند شکایت‌نامه‌ای تنظیم کردند و به امضای تعدادی از چهره‌های آشنای فعال حقوق کودک و حقوق انسانی رساندند و از کمون یونشوپینگ به مقامات مربوطه شکایت کردند. ظرف ۲ روز بیش از ۵۰۰ نفر آنرا امضا کردند. نامه‌های اعتراضی ارسال کردند و تلفن‌های اعتراضی زدند. چنان اعتراض سریع، قاطع و وسیع شد که ظرف کمتر از یک هفته اداره آموزش و پرورش یونشوپینگ تسلیم شد و سازش‌نامه ننگین با اسلامی‌ها را لغو کرد.

این يك پیروزی درخشان نه تنها برای کودکان و بویژه کودکان دختر از خانواده‌های اسلامی در این

اداره آموزش و پرورش شهر یونشوپینگ سوئد، سازش‌نامه ننگینی با سازمان‌های اسلامی در سال ۱۹۹۲ علیه دختران خانواده‌های مذهبی امضا کرده بود که هر سال تمدید شده است. امسال متن این نامه به دست مردم رسید و بلافاصله در صفحات فیسبوک پخش شد. افسانه وحدت از مسئولین کودکان مقدمند بلافاصله در تماسی با مسئول آموزش و پرورش شهر یونشوپینگ به این تصمیمات ارتجاعی شدیداً اعتراض کرد و اعلام کرد که شکایت می‌کنیم و در جامعه سوئد افشایتمان می‌کنیم. واحد کودکان مقدمند در سوئد و چند

زانبار و لقمان مرادی را به زندان رجایی شهر برگردانند.

کمیته بین‌المللی علیه اعدام
۱۷ ماه مه ۲۰۱۲

Mina Ahadi
International Committee
against Execution
International Committee
against Stoning
Email:
minaahadi@aol.com
Tel: 0049 (0) 1775692413
<http://notonemoreexecution.org>
<http://stopstoningnow.com/>
wpress/

خواهیم داد و از همگان دعوت می‌کنیم که بهر طریق ممکن به حکم اعدام زانبار و لقمان مرادی اعتراض کنند. ادامه یافتن اعتراضات بین‌المللی و بویژه اعتراض مردم مریوان و دیگر شهرهای کردستان و ایران، حکومت اسلامی را وادار خواهد کرد که حکم اعدام علیه این دو جوان را رسماً ملغی کند.

مردم فعالانه در این مبارزه علیه اعدام حضور دارند و تا کنون با امضا يك طومار اعتراضی صدها نفر خواهان لغو این حکم اعدام شده‌اند. در سطح بین‌المللی نهادها و سازمانهای متعدد حقوق بشری به این احکام اعتراض کرده و احمد شهید در گزارش خود از زانبار و لقمان و گرفتن اقرار زیر شکنجه حرف زده است.



زانبار و لقمان با شرح دقیق شکنجه‌ها و فشارهای متعددی که در زندان علیه آنها و برای اقرار گرفتن از آنها اعمال شده خواهان بررسی مجدد پرونده شده‌اند.

کمیته بین‌المللی علیه اعدام اعلام می‌کند که ما به اعتراضات خود علیه این حکم اعدام ادامه

در مورد بررسی مجدد پرونده آنها، خواست این دو جوان را پرسیده‌اند. زانبار و لقمان گفته‌اند که زیر شکنجه اقرار کرده‌اند و خواهان بررسی مجدد پرونده خود هستند.

اعتراض به حکم اعدام زانبار و لقمان يك اعتراض گسترده و بین‌المللی است. در شهر مریوان

طبق خبری که شب گذشته از زندان رجایی شهر کرج دریافت کردیم زانبار و لقمان را صبح زود از زندان به مکانی دیگر منتقل کرده و پس از يك بازجویی مجدد آنها را عصر روز چهارشنبه به زندان رجایی شهر آوردند.

ظاهراً در این بازجویی از آنها مجدداً سوالاتی را مطرح کرده و

International Committee Against Stoning
(<http://stopstoningnow.com>)
International Committee Against Execution
(<http://notonemoreexecution.org>)

For more information contact:
Spokesperson: minaahadi@aol.com
0049-177-569-2413

وعده ما شنبه ۲۶ مه در سراسر جهان علیه فتوای آیت اله ها

ماشین آدم کشی مذهب و آقای پهلوی!

از صفحه ۱۲

ایران باد" چماق شناخته شده "بی دین و وطن فروش" پنهان شده است.

در واقع امر خدا بایستی نگهدار آقای پهلوی و هم طبقه ای ها و حاکمیت ایشان باشد. هزاران سال است که خدا جز بدبختی و انقیاد و فرودستی و جهل چیز دیگری برای مردم ایران نداشته است. در ایران هم مثل همه جای دنیا خدا و مذهب توجیه کننده حاکمان و استعمارگران و حافظ بساط چپاول و حکومت آنها بوده است. به این معنی پشت آن عبارت "خدا نگهدار ایران باد" نه فقط خون و چپاول و جهل که ارتجاع و عقبگرد و انقیاد هم خوابیده است. نتیجه آنکه کسی که جلوی دوربین و در پابلیک جانماز آب میکشد و خدا خدا میکند نه فقط باوری به جدایی دین از دولت ندارد، بلکه در روز روشن دارد برتری و حاکمیت اخلاقی و ایدئولوژیک خدا و دین را بر کل جامعه و در نتیجه دولت را نیز مورد تاکید قرار میدهد.

پنج) و بالاخره باید گفت اینکه آقای پهلوی بالاخره مجبور شده به ترتیبی که ذکرش رفت سکوت را بشکند و فتوای قتل شاهین نجفی را محکوم کند تنها بیانگر این است که فرهنگ سیاسی جامعه ایران نه فقط از جمهوری اسلامی و مدافعین آن بلکه از کل اپوزیسیون بورژوازی (و همینطور از کل رسانه ها و روشنفکران و دانشگاهیان) چقدر جلوتر، رادیکالتر، عمیق تر و انسانی تر است. مشخصا نشان میدهد که جنبش مذهب زدایی و خلاصی فرهنگی در ایران تا چه قدرت دارد که انکار کنندگانش را یکی پس از دیگری به عقب میراند و به کرنش و میدارد و در نتیجه از لحاظ سیاسی بی افق تر و بی معناتر شان میکند.

باد" به پایان میبرد. حقیقتا نمی دانم چقدر آقای پهلوی به خدا اعتقاد دارد. اگر دارد، بهتر است این عقیده را برای خود و خلوتش نگهدارد. چرا در یک متن سیاسی باید عبارت "خدا نگهدار ایران باد" را به کار برد؟ چرا باید در جمع و اجتماع بر خداترسی و خداباوری خود تاکید کند؟ فرق ایشان با امثال آخوند کت شلوازی محبتی واحدی که در هر برنامه تلویزیونی "با نام خدا" شروع میکنند یا با سران و مقامات جمهوری اسلامی که شروع کلامشان با خدا و الله است در چیست؟ آیا در همین حدود نیست که آنها در ابتدای سخن خود از خدا میگویند و آقای پهلوی در انتهای کلام؟ بهر حال پشت این عبارت "خدا نگهدار ایران باد" مثل "بسم الله" و "به نام خدا" خون خوابیده است؛ جهل خوابیده است؛

ارتجاع خوابیده است. تهدید ضمنی همه بی خدایان و انتقاد کنندگان از خدا به انزوای اجتماعی، نوعی مجازات و محرومیت و نهایتا همین فتوای قتل امثال شاهین نجفی خوابیده است. همینطور پشت این عبارت "خدا نگهدار ایران باد" حمایت دولتی و ایدئولوژیک از نهاد مذهب (که اصلا شغل و وظیفه اش نگهداری از خدا است) خوابیده است. این امضاء گذاشتن از پیشی پای قرارداد صرف میلیاردها دلار برای حفظ و گسترش صنعت مذهب و تعمیر و نگهداری مفهوم خدا در ذهن و حیات جامعه است. تازه آقای پهلوی "خدا" را با "ایران" پیوند داده و مذهب و ناسیونالیسم را مزوج کرده است تا بی خدا را اتوماتیک کنار "وطن فروش" قرار دهد. در پس عبارت "خدا نگهدار

مذهب و کل آزادی های سیاسی را برافرازیم و توده های بزرگی به حکومت فتوا و شکنجه و تجاوز، حکومت فاسد و دزد اسلامی، حکومت فقر و محرومیت و تباهی بزنیم. روز شنبه ۲۶ مه در هر شهر و کشوری که امکانش را دارید به خیابان بیایید.

تشکیلات خارج کشور حزب
کمونیست کارگری ایران
۱۷ مه ۲۰۱۲

فکری، سیاسی، فرهنگی و ضد مذهبی در ایران است. رژیم در مقابل جنبش قدرتمند و بسیار اجتماعی که در میان اقشار مختلف مردم و بویژه نسل جوان علیه مذهب و خرافه شکل گرفته است، واقعا ناتوان است. این فرصتی است که هر چه وسیعتر علیه این حکومت و آیت اله های او باش به میدان بیائیم و جنبش آزادیخواهی مان را تقویت کنیم. به میدان بیائیم و پرچم آزادی بی قید و شرط بیان و نقد و هجو

فتوای پست سر هم آخوندهای فسیل حکومتی علیه شاهین نجفی، نشانه زبونی و درماندگی این حکومت در مقابل یک جنبش عظیم



رنسانس جاری در جامعه ایران!

مدافعین و مخالفین

جلسه گفت و شنود در مورد

آزادی بی قید و شرط بیان و رویدادهای مربوط به آهنگ "آی نفی" شاهین نجفی!

سازمان جوانان کمونیست دعوت میکند:

حمید تقوایی **مینا احدی**

زمان: یکشنبه ۲۰ می ۲۰۱۲ برابر با ۳۱ اردیبهشت

ساعت ۸ شب اروپای مرکزی برابر با ۱۰:۳۰ شب ایران

مکان: پالتاک - کاتدریگ Arts & Entertainment سپس روی

books کلیک کرده و بعد روی نام اتاق LibertyforAll کلیک کنید.





آزادی بی قید و شرط بیان و رویدادهای مربوط به آهنگ "آی نفی" شاهین نجفی!
ایمیل تماس: javanan.tamas@gmail.com







آزادی بی قید و شرط بیان و رویدادهای مربوط به آهنگ "آی نفی" شاهین نجفی!
ایمیل تماس: javanan.tamas@gmail.com

زنده باد سوسیالیسم!

ماشین آدم کشی مذهب و آقای پهلوی!

مصطفی صابر

بعد از چند روز سکوت، سرانجام جریانات و شخصیت های سیاسی کم کم دارند فتوای قتل شاهین نجفی را محکوم میکنند...

البته خیلی ها هنوز سعی میکنند سر خود را زیر آب نگهدارند تا "انشاء الله" به خیر بگذرد. که نمی گذرد! مردم بخوبی می بینند که محکوم کردن این تروریسم عیان دولتی و مذهبی و این قداره کشی عیان جمهوری اسلامی برای آزادی بیان برای برخی حضرات "گران" تمام شده است. اینها جریانات مختلفی هستند. بعضا در آرزوی "جمهوری اسلامی دوم" اند و خودشان جزئی از همین حکومت قتل و فتوا و جهل بوده اند و ترانه "نقی" به عقاید و احساسات شان گران میاید و فقط از ترس افشاء نشدن خود سکوت کرده اند. (بسیاری از اینها البته سکوت هم نکرده اند و با همان ادبیات ملی اسلامی کلی هم بد و بیراه به شاهین نجفی گفته اند. اهالی قبیله "راه سبز امید" از این جمله اند.) بعضی دیگر سکوت کرده اند چون به مذهب و خرافه برای آینده مورد نظر خود احتیاج دارند. ممکن است فتوای سه آیت الله در قتل ترانه و ترانه خوان را تندروی و نابخردی بدانند، اما به اصل حفظ مذهب و خرافه و مقدسات پایبندند. (و مثلا خودشان بعنوان "بانوی مسلمان" جایزه گرفته اند و یا منتظری را "پدر حقوق بشر ایران" میدانند و یا به "مذهب توده ها" احترام میگذرانند.) دسته دیگری هم سکوت کرده اند چون میدانند وقتی سر قرقره آزادی هجو و نقد مقدسات باز شود دیگر به

امام نقی و مقدسات جمهوری اسلامی و شیعه محدود نمی داند و شامل مقدسات ملی، مذهبی، اخلاقی و ایدئولوژیک خود این حضرات هم میشود. (از این جمله اند جریانات ناسیونالیست کرد و غیره.) لیست طولانی است اما مخصمه سکوت کنندگان هر دم بر آنها تنگ تر خواهد شد...

اما در میان کسانی که سکوت را شکسته اند میتوان بروشنی دید که دلیل سکوت تاکنونی شان چه بوده و چه تناقضاتی را حمل میکرده اند. از جمله این کسان آقای رضا پهلوی است. اندکی دقت به "پیام" ایشان که "هم میهنان عزیز" را شامل الطاف خود کرده، بروشنی نشان میدهد که گرچه از یکطرف علیه فتوای قتل شاهین نجفی و حتی بر علیه "حکومت دینی" موضع گرفته اما از طرف دیگر بدقت و بصراحت از دین و خرافه حمایت میکند. بیشتر ازین، گرچه حکومت دینی را با دست پس میزند اما با پا پیش میکشد. واقعا نمی دانم آقای پهلوی که فهمیده "جوانان اندیشمند و شجاع" را نمی توان "با این ترفندها بسمت سکوت و خود سانسوری" سوق داد، چطور انتظار دارد اینهمه تناقض و راستش ریاکاری و دفاع جانانه ایشان از سایه خدا و دین بر ایران از چشم مخاطبان پنهان بماند. اجازه دهید اجمالا به چند مورد در این رابطه اشاره کنیم:

یک) آقای رضا پهلوی در همان ابتدای پیام شان "دلزدگی و خستگی نسبت به اعتقادات دینی در میان جوانان ایرانی" را در کنار مصائبی چون "فلاکت و بدبختی" و "سرکوب حقوق و آزادی های بدیهی" قرار داده و همه را از

ثمرات جمهوری اسلامی دانسته است. آقای پهلوی باید برای مخاطب خود توضیح دهد که شادابی و سرحالی جوانان در باور به اعتقادات دینی که ایشان حسرت آنرا دارد قرار است چه گلی به سر "ایران" بزنند؟ میخواهد جوانان شیفته خدا و دین و یا آغشته به تعصباتی نظیر آن را به میدان های مین دیگری بفرستد؟ آقای پهلوی که از "دلزدگی و خستگی جوانان" از اعتقادات دینی آزرده است، طبعاً دارد تعهد خود به رواج دین و خدا در بین جوانان را میدهد و سوال این است این است که ایشان دوام و اعتلاء خرافه دینی را برای چه میخواهد؟

دو) در پاراگراف دوم رضا پهلوی میگوید که عملکرد دینی "حاصلی جز بی اعتباری دین و روحانیون در نزد مردم ایران نداشته است.!!" یعنی نه فقط از بی اعتبار شدن دین ناراحت است که از بی اعتبار شدن "روحانیون" هم دلخور است. گفتن اینها در پیامی که از قضا قرار است فتوای قتل دینی یک خواننده را محکوم کند واقعا نشان میدهد که چرا ایشان تا بحال سکوت کرده بود. بجای اینکه خواهان محکومت اکید کسانی بشود که فتوا داده اند، بجای اینکه خواهان تعقیب قضایی بین المللی کسانی بشود که عمامه جهل و خرافه بسر گذاشته و با اسم و رسم خود و در پیشگاه همه دنیا فرمان قتل مردم آزادیخواه را صادر میکنند. ایشان از بی اعتبار شدن "روحانیون" نگران است؟! عجیب نیست؟ آیا اتفاقی است که در پیام خویش بجز در تیتیر که "صدور حکم قتل شاهین نجفی" را محکوم کرده است (که همین حدش هم خوب

است)، در کل متن هیچ حرفی از محکومیت فتوا و آیت الله و بویژه اسامی همین روحانیون خونخوار و میلیاردر که به اسم خود فتوا داده اند نیست؟ آیا ایشان از همین حالا بیش از آنکه نگران امثال شاهین نجفی ها باشد نگران رویای پادشاهی فردای خود و پرور کردن روحانیون خوش خیم و درباری نیست؟

سه) در پاراگراف ماقبل آخر "پیام" ایشان به ماهیت "ضد دین و غیر انسانی" جمهوری اسلامی اشاره میکند و "هم میهنان عزیز" را به این فرا میخواند: "برهمه ماست که با هوشیاری نسبت به این فریب کاری ها و با روشنگری، مرز بین دینداری و دین بازی را مشخص نماییم تا دغلکارانی که پشت نام حمایت از دین سنگر گرفته اند را خلع سلاح سازیم." به عبارت دیگر ایشان شرم نکرده و آشکارا در "سنگر دین" در موضع دیندار حقیقی ظاهر شده است و دین بازی و دغلکاران را محکوم

میکند. و گویا متوجه نیست که "ضد دین" و "غیر انسانی" را مترادف قرار داده و ضد دین ها و آتیست ها را هم غیر انسانی لقب داده است. حقیقتا این با موضع جمهوری اسلامی چقدر فاصله دارد که برای اشخاص به جرم محارب و ضد دین حکم قتل صادر میکنند؟ بعلاوه احمدی نژاد هم هر روز نعره نمی کشد که دین و دینداری عین انسانیت و راه نجات نه فقط ایرانی ها که کل مردم جهان است!؟ چرا آقای پهلوی اینقدر ادبیاتش مشابه احمدی نژاد است؟

(چهار) و از همه مهمتر: چیزی که در "پیام" آقای پهلوی شاید قدری سر راست بنظر برسد این است که ایشان از "جدایی نهاد دین از نهاد دولت" حمایت میکنند. اما حتی همین را هم در پایان پیام خود عملا و بنحوی مختی نقض کرده است. آنجا که مثل همیشه حرف خود را با "خداوند نگهدار ایران

ادامه صفحه ۱۱



انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

kazem.nikkhah@gmail.com

دستیار سردبیر: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!